

فهرست مطالب

مقدمه.....	۵
آیین دادرسی مدنی ۱.....	۷
آزمون آئین دادرسی مدنی ۱.....	۲۰
پاسخنامه.....	۳۰
آیین دادرسی مدنی ۲.....	۴۳
آزمون آئین دادرسی مدنی ۲.....	۹۶
پاسخنامه.....	۱۱۶
آیین دادرسی مدنی ۳.....	۱۴۱
آزمون آیین دادرسی مدنی ۳.....	۱۷۳
پاسخنامه.....	۱۸۴
منابع.....	۲۰۷

فهرست مطالب

فصل ۱: عناصر جرم.....	۵
فصل ۲: مسئولیت مطلق.....	۵۹
فصل ۳: قتل عمد.....	۸۷
فصل ۴: جرائم غیرمهلک علیه اشخاص.....	۱۳۳
فصل ۵: جرائم غیرمقلبانه علیه اموال.....	۱۶۹
واژه‌نامه انگلیسی به فارسی.....	۲۴۱
واژه‌نامه فارسی به انگلیسی.....	۲۷۹
سؤالات آزمون سال ۱۳۸۶.....	۳۲۵
سؤالات آزمون سال ۱۳۸۷.....	۳۳۱

avabook.com

CHAPTER 1

Elements of Crime

فصل ۱

عناصر جرم

A person cannot usually be found guilty of a criminal offence unless two elements are present: an *actus reus*, Latin for guilty act; and *mens rea*, Latin for guilty mind. Both these terms actually refer to more than just moral guilt, and each has a very specific meaning, which varies according to the crime, but the important thing to remember is that to be guilty of an offence, an accused must not only have behaved in a particular way, but must also usually have had a particular mental attitude to that behaviour. The exception to this rule is a small group of offences known as crimes of strict liability, which are discussed in the next chapter.

The definition of a particular crime, either in statute or under common law, will contain the required *actus reus* and *mens rea* for the offence.

شخص معمولاً نمی‌تواند مقصر به جرم کیفری شناخته شود مگر اینکه دو عنصر موجود باشند: عنصر مادی، کلمه لاتین برای فعل مجرمانه؛ و عنصر معنوی، کلمه لاتین برای فکر و نیت مجرمانه. در واقع، هر دوی این واژگان، به چیزی بیش از صرف تقصیر اخلاقی دلالت می‌کند و هر یک معنای خاصی دارد که متناسب با جرم، متفاوت است، اما نکته قابل ذکر این است که جهت محکومیت به جرم، مرتکب نه تنها باید به شیوه خاصی رفتار کرده باشد، بلکه معمولاً باید ذهنیت خاصی در ارتباط با آن رفتار داشته باشد. یک استثنای این قاعده، گروه کوچکی از جرائم موسوم به جرائم با مسئولیت محض می‌باشند که در فصل بعد بدان خواهیم پرداخت.

تعریف یک جرم خاص، چه در قانون موضوعه و چه در کامن لا، عنصر مادی و معنوی مورد نیاز آن جرم را در خود دارد.

The prosecution has to prove both of these elements so that the magistrates or judge and jury are satisfied beyond all reasonable doubt of their existence. If this is not done, the person will be acquitted, as in English law all persons are presumed innocent until proven guilty-*Woolmington v DPP (1935)*.

مقام تعقیب مکلف به اثبات هر دوی این عناصر است (و ضابطه‌اش این است که) رؤسای دادگاه و قضات و هیأت منصفه، وجود آنها را (به طور قطعی) و فراتر از هر شک معقول احراز کنند. در غیر این صورت، شخص تبرئه می‌شود زیرا در حقوق انگلیس، همه بیگناه فرض می‌شوند، مگر مجرمیت آنان اثبات شود. Woolmington V DPP (۱۹۳۵) -

ACTUS REUS

عنصر مادی

An *actus reus* can consist of more than just an act; it comprises all the elements of the offence other than the state of mind of the defendant. Depending on the offence, this may include the circumstances in which it was committed, and/or the consequences of what was done. For example, the crime of rape requires unlawful sexual intercourse by a man with a person without their consent. The lack of consent is a surrounding circumstance which exists independently of the accused's act.

عنصر مادی می‌تواند چیزی بیش از صرف یک رفتار باشد و شامل همه ارکان جرم غیر از فعل و انفعال ذهنی مرتکب می‌شود این عنصر، به تناسب (نوع) جرم، (حتی) می‌تواند شامل اوضاع و احوالی که جرم طی آن ارتکاب یافته و یا نتایج رفتار شود. به عنوان مثال تجاوز به عنف مستلزم مقاربت جنسی غیرقانونی مرد با دیگری بدون رضایت وی است. فقد رضایت، اوضاع و احوال پیرامونی است که وجودی مستقل از رفتار متهم دارد.

Similarly, the same act may be part of the *actus reus* of different crimes, depending on its consequences. Stabbing someone, for example,

به همین نحو، رفتار واحد می‌تواند جزئی از عنصر مادی جرائم مختلف باشد. به عنوان مثال ایراد چاقو به دیگری، در

may form the actus reus of murder if the victim dies, or of causing grievous bodily harm (GBH) if the victim survives; the accused's behaviour is the same in both cases, but the consequences of it dictate whether the actus reus of murder or GBH has been committed.

Conduct must be voluntary

If the accused is to be found guilty of a crime, his or her behaviour in committing the *actus reus* must have been voluntary. Behaviour will usually only be considered involuntary where the accused was not in control of his or her own body (when the defence of insanity or automatism may be available) or where there is extremely strong pressure from someone else, such as a threat that the accused will be killed if he or she does not commit a particular offence (when the defence of duress may be available).

In a much criticized decision of *R v Larsonneur* (1933), a Frenchwoman was arrested as an illegal immigrant by the authorities in Ireland, and brought back to the UK in custody

صورت مرگ قربانی، می تواند عنصر مادی قتل عمد باشد و یا در صورت زنده مانده وی، می تواند عنصر مادی جرم ایراد صدمه جسمانی شدید (GBH) باشد رفتار مرتکب در هر دو مورد واحد است، اما نتایج حاصله مشخص می کند که عنصر مادی قتل عمد ارتکاب یافته یا ایراد صدمه جسمانی شدید.

رفتار باید ارادی باشد

برای محکومیت مرتکب به جرم، رفتار وی ضمن عنصر مادی باید ارادی باشد. معمولاً رفتار وقتی غیرارادی است که مرتکب بر جسم خود کنترل نداشته باشد (که در این صورت دفاع جنون یا رفتار خودکار قابل استنادند) یا وقتی فشار بسیار شدیدی از سوی غیر وجود دارد، مثل اینکه مرتکب کسی را تهدید کند که اگر فلان جرم را انتقال ندهد، وی را خواهد کشت (که در این صورت دفاع اجبار قابل استناد است).

در رأی صادره در پرونده *R v Larsonneur* (۱۹۳۳) که بسیار مورد انتقاد واقع شد، مقامات ایرلند یک زن فرانسوی را به عنوان مهاجر غیرقانونی بازداشت کرده، تحت توقیف وی به بریتانیا عودت دادند

where she was charged with being an alien illegally in the UK and convicted. This is not what most of us would describe as acting voluntarily, but it apparently fitted the courts' definition at the time. It is probably stricter than a decision would be today, but it is important to realize that the courts do define 'involuntary' quite narrowly at times.

که در آنجا، وی متهم به حضور غیرقانونی در خاک کشور شده، محکوم شد. این مورد، مصداق آن چیزی نیست که بیشتر ما آن را رفتار ارادی می‌دانیم، اما دقیقاً مشمول تعریف وقت دادگاه، (از رفتار ارادی) می‌شد. احتمالاً (رای فوق) مضیق‌تر از رای دادگاه‌های فعلی (در خصوص چنین پرونده‌ای) است، اما باید توجه کرد که دادگاه‌ها در آن زمان، دامنه رفتار غیر ارادی بسیار محدود می‌دانستند».

Types of actus reus

Crimes can be divided into four types, depending on the nature of their *actus reus*.

انواع عنصر مادی

جرائم، بسته به نوع عنصر مادیشان در چهار دسته قرار می‌گیرند:

Action crimes

The *actus reus* here is simply an act, the consequences of that act being immaterial. For example, perjury is committed whenever someone makes a statement which they do not believe to be true, while on oath. Whether or not that statement makes a difference to the trial is not important to whether the offence of perjury has been committed.

جرائم مطلق

عنصر مادی این جرائم، فقط فعل است و نتایج این رفتار مهم نیست. به عنوان مثال، جرم شهادت دروغ وقتی ارتکاب می‌یابد که شخص، با اتیان سوگند، اظهاراتی را بیان می‌دارد که مقامات رسیدگی کننده قائل به صحت آن نیستند. اینکه اظهارات فوق در اخذ تصمیم نهایی دادگاه تأثیرگذار باشد یا نباشد، در اصل وقوع جرم بی‌تأثیر است.

State of affairs crimes

Here the *actus reus* consists of circumstances, and sometimes consequences, but no acts - they are 'being' rather than 'doing' offences. The offence committed in *R v Larsonneur* is an example of this, where the *actus reus* consisted of being a foreigner who had not been given permission to come to Britain and was found in the country.

Result crimes

The *actus reus* of these is distinguished by the fact that the accused's behaviour must produce a particular result - the most obvious being murder, where the accused's act must cause the death of a human being.

Result crimes raise the issue of causation: the result must be proved to have been caused by the defendant's act. If the result is caused by an intervening act or event, which was completely unconnected with the defendant's act and which could not have been foreseen, the defendant will not be liable. Where the result is caused by a combination of the defendant's act and the intervening act, and the defendant's act remains a substantial cause, then he or she will still be liable.

جرم حالت

عنصر مادی این جرائم، اوضاع و احوال و گاهی نتیجه است، اما رفتار نیست. این جرائم، بیشتر از نوع «بودن (در وضعیتی)» هستند و نه «مرتکب کاری شدن». جرم موضوع پرونده *R v Larsonneur* مصداقی از همین نوع جرائم بوده و عبارت است از «تبعه خارج بودن» بدون اخذ مجوز و ورود به کشور.

جرائم (مقید به) نتیجه

وجه مشخصه عنصر مادی این جرائم، این است که رفتار مرتکب باید نتیجه خاصی را ایجاد کند بارزترین نمونه آن، قتل عمد است که رفتار متهم باید منجر به سلب حیات از انسان شود.

در جرائم مقید به نتیجه، رابطه سببیت مطرح می‌شود: باید اثبات شود که نتیجه، ناشی از رفتار مرتکب بوده است. اگر نتیجه، محصول رفتار یا واقعه ثالث باشد که با رفتار مرتکب کاملاً غیرمرتبط بوده و قابل پیش‌بینی نباشد، وی مسئول نیست. وقتی نتیجه حاصله، معلول ترکیبی از رفتار مرتکب و رفتار ثالث باشد و رفتار مرتکب (همچنان) سبب اساسی بماند، مرتکب هنوز مسئول است.

Omissions

Criminal liability is rarely imposed for true omissions at common law, though there are situations where a non-lawyer would consider that there had been an omission but in law it will be treated as an act and liability will be imposed. There are also situations where the accused has a duty to act, and in these cases there may be liability for a true omission.

ترک فعل‌ها

در کامن لا مسئولیت کیفری بندرت در موارد ترک فعل اعمال می‌شود. در حقوق، مواردی هست که گرچه به نظر حقوق‌نخوانده‌ها ترک فعل است، اما فعل دانسته شده و در قبال آن، مسئولیت کیفری تحمیل می‌شود. همچنین وضعیت‌هایی وجود دارد که متهم موظف با انجام فعل است و در این موارد ممکن است برای یک ترک فعل واقعی مسئولیت وجود داشته باشد.

Act or omission?

It must first be decided whether in law you are dealing with an act or an omission. There are three situations where this question arises: continuing acts, supervening faults, and euthanasia.

Continuing acts. The concept of a continuing act was used in *Fagan v Metropolitan Police Commissioner* (1969) to allow what seemed to be an omission to be treated as an act. The defendant was told by a police officer to park his car close to the kerb; he obeyed the order,

فعل یا ترک فعل؟

ابتدا باید در این خصوص اخذ تصمیم کرد که به لحاظ حقوقی با فعل مواجهیم یا ترک فعل. در سه مورد، این مسئله مطرح می‌شود: افعال مستمر، خطاهای پسینی و قتل ترحم‌آمیز.

افعال مستمر. از این مفهوم، طی (رأی صادره در) پرونده *Fagan V* (۱۹۶۹) *metropolitan police* استفاده شد تا آنچه ظاهراً ترک فعل است، فعل محسوب می‌شود (و از آثار آن برخوردار شود). مأمور پلیس به متهم گفت خودروی خود را کنار جدول، پارک کند؛ او از دستور اطاعت کرد،

but in doing so he accidentally drove his car on to the constable's foot. The constable shouted, 'Get off, you are on my foot.' The defendant replied, 'Fuck YOU, you can wait'. and turned off the ignition. Convicted of assaulting the constable in the execution of his duty, the defendant appealed on the grounds that at the time he committed the act of driving on to the officer's foot, he lacked mens rea, and though he had mens rea when he refused to remove the car. this was an omission, and the actus reus required an act. The appeal was dismissed, on the basis that driving on to the officer's foot and staving there was one single continuous act. rather than an act followed by an omission. So long as the defendant had the mens rea at some point during that continuing act, he was liable.

The same principle was held to apply in Kaitamaki (1985). The accused was charged with rape, and his defence was that at the time when he penetrated the woman. he had thought she was consenting. However, he did not withdraw when he realized that she was not consenting.

راننده در انجام این کار (اتفاقاً) روی پای مأمور رفت. مأمور فریاد زد: «برو جلوتر، روی پای منی»، متهم جواب داد: «احمق! به همین خیال باش» و خودرو را خاموش کرد. متهم از حکم محکومیت به توهین به مأمور انتظامی حین انجام وظیفه بدین استدلال تجدید نظرخواهی نمود که در لحظه انجام فعل راندن خودرو روی پای مأمور، عنصر معنوی نداشته و عنصر معنوی وی در لحظه‌ای که از حرکت دادن خودرو خودداری کرده، یعنی در لحظه ترک محقق شده، (در حالی که) عنصر مادی این جرم، فعل است. استدلال وی بدین دلیل پذیرفته نشد که راندن خودرو روی پای مأمور و ماندن، فعل مستمر واحد بوده و نه مجموعه فعل و ترک فعل. در طول زمان جریان فعل مستمر، هر وقت مرتکب عنصر معنوی را شکل دهد، مسئول است.

در (رای صادره طی) پرونده (۱۹۸۵) Kaitamaki مقرر شد که همین قاعده اجرا خواهد شد. مرتکب، متهم به تجاوز به عنف بود و دفاع وی این بود که در لحظه مقاربت، می‌پنداشته قربانی رضایت دارد. اما وقتی فهمید که آن زن راضی نیست، همچنان به عملش ادامه داد.

The court held that the *actus reus* of rape was a continuing act, and so when Kaitarnaki realized that his victim did not consent (and therefore formed the necessary *mens rea*) the *actus reus* was still in progress.

دادگاه مقرر کرد عنصر مادی تجاوز به عنف، فعل مستمر است و نتیجتاً در لحظه‌ای که متهم به عدم رضایت قربانی پی می‌برد (و در نتیجه عنصر معنوی مورد نیاز را شکل می‌دهد) هنوز عنصر مادی وی در جریان است.

Supervening fault

A person who is aware that he or she has done something which has endangered another's life or property, and does nothing to prevent the relevant harm occurring, may be criminally liable, with the original act being treated as the *actus reus* of the crime. The significance of this principle is that it can impose liability on defendants who do not have *mens rea* when they commit the original act, but do have it at the point when they fail to act to prevent the harm they have caused.

خطای پسینی

شخصی که آگاه است از اینکه با انجام کاری، حیات یا مال دیگری را به مخاطره افکنده و جهت جلوگیری از وقوع صدمه کاری نمی‌کند را می‌توان به لحاظ کیفری مسئول دانست و فعل اولیه وی، عنصر مادی جرم محسوب می‌شود. اهمیت اصل فوق در این است که مسئولیت را می‌توان بر مرتکبانی اعمال نمود که در لحظه ارتکاب فعل اولیه، عنصر معنوی ندارند، اما در لحظه‌ای که در مقام جلوگیری از (وقوع) صدمه احتمالی بر نمی‌آیند، واجد عنصر معنوی می‌باشند.

This was the case in *R v Miller* (1983). The defendant was squatting in a building. He lay on a mattress, lit a cigarette and fell asleep. Some time later, he woke up to find the mattress on fire. Making no attempt to put the fire out, he simply moved into

موضوع پرونده (*R v Miller* ۱۹۸۳) نمونه‌ای از همین مورد بود. متهم در خانه‌ای روی تشکی دراز کشیده بود، در همان حال سیگاری روشن کرد اما خوابش گرفت. لحظاتی بعد که بیدار شد، تشک در حال اشتعال بود. وی بدون هیچ تلاشی جت خاموش کردن آتش،

the next room and went back to sleep. The house caught fire leading to £800 worth of damage. Miller was convicted of arson. As the fire was his fault, the court was prepared to treat the *actus reus* of the offence as being his original act of dropping the cigarette.

Euthanasia

Euthanasia is the name given to the practice of helping severely ill people to die, either at their request, or by taking the decision that life support should be withdrawn when the person is no longer capable of making that decision. In some countries euthanasia is legal but, in this country, intentionally causing someone's death can constitute murder, even if carried out for the most compassionate reasons. However, in the light of the case of *Airedale National Health Service Trust v Bland* (1993), liability will only be imposed in such cases for a positive act, and that the courts will sometimes say there was a mere omission when strictly speaking there would appear to have been an act, in order to avoid imposing criminal liability. The case concerned Anthony Bland, who had been seriously injured in

به اتاق مجاور رفته و خوابید. خانه آتش گرفته و متحمل ۸۰۰ دلار خسارت شد. متهم محکوم به آتش افروزی شد. آتش سوزی (نتیجه) خطای وی بود و از همین جا، قاضی در مقام احراز عنصر مادی، عمل اولیه وی در انداختن سیگار را عنصر مادی دانست.

قتل ترحم آمیز

قتل ترحم آمیز عنوانی است که به عمل کمک به بیماران صعب‌العلاج جهت مرگ اطلاق می‌شود، اعم از اینکه به درخواست خود وی باشد و یا در فرض ناتوانی از اخذ تصمیم، (کادر پزشکی) بدین نتیجه برسند که وی از تحت دستگاه حفظ حیات خارج شود. در برخی کشورها، قتل ترحم آمیز قانونی است، اما در کشور ما، سلب حیات عمدی از دیگری قتل عمدی است، و لو اینکه با شریف‌ترین انگیزه‌ها صورت گیرد. البته در پرتو (رای صادره در) پرونده *Airedale National Health Service Trust v Bland* (۱۹۹۳) مسئولیت در این موارد فقط در قبال رفتار مثبت اعمال می‌شود و اینکه گاهی دادگاه‌ها معتقدند (در فلان پرونده) در مفهوم خاص با ترک فعل مواجهیم، ظاهراً فعل بوده و (چنین تفسیری صرفاً) به منظور جلوگیری از اعمال مسئولیت کیفری است. یک نمونه از این موارد، پرونده *Anthony Bland* است که در ۱۷ سالگی، در

The Hillsborough football stadium disaster when only seventeen. As a result he suffered irreversible brain damage, leaving him in a persistent vegetative state, with no hope of recovery or improvement, though he was not actually brain-dead. His family and the health trust responsible for his medical treatment wanted to turn off his life support machine, but in order to ensure that this did not make them liable for murder, they went to the High Court to seek a declaration that if they did this they would not be committing a criminal offence or civil wrong,

The declaration was granted by the High Court, and upheld by the House of Lords. Since the House was acting in its civil capacity, strictly speaking the case will not be binding on the criminal courts, but it will be highly persuasive. Part of the decision stated that turning off the life support system should be viewed as an omission, rather than an act. Lord Goff said:

I agree that the doctor's conduct in discontinuing life support can properly be categorized as an omission.

فاجعه استادیوم فوتبال *Hillsborough* به شدت آسیب دید. در نتیجه ضربات وارده دچار صدمات مغزی برگشت‌ناپذیر شده و او در حالت حیات نباتی دائم قرار داد. هیچ امیدی به احیا و یا بهبودی وی نبود، البته در واقع، وی دچار مرگ مغزی نشده بود. خانواده او و ائتلاف سلامت که مسئولیت درمان وی را عهده‌دار بودند، درخواست خروج وی از زیر دستگاه حفظ حیات را کردند، اما بدین منظور که این کار، مسئولیتی در قبال قتل عمد بر ایشان نیاورد، به دیوان عالی رفتند تا نظر این مرجع را در این خصوص اخذ کنند که عملشان جرم یا تخلف حقوقی نباشد.

دیوان عالی هم همین نظر را داد و مجلس اعیان آن را تأیید کرد. چون این مجلس در حیطة صلاحیت مد نیش رأی می‌داد، حکم در معنای دقیق، برای دادگاه‌های کیفری الزام آور نیست، اما دارای جنبه اقناعی فراوان است. فرازی از رأی مقرر می‌دارد که قطع دستگاه حفظ حیات را باید ترک فعل دانست نه فعل. Lord Goff می‌گوید:

من می‌پذیرم که عدم ادامه (استفاده از دستگاه) حفظ حیات را دقیقاً می‌توان در زمره ترک فعل‌ها تقسیم‌بندی کرد.

It is true that it may be difficult to describe what the doctor actually does as an omission, for example where he takes some positive step to bring the life support to an end. But discontinuation of life support is, for present purposes, no different from not initiating life support in the first place. In each case, the doctor is simply allowing his patient to die in the sense that he is desisting from taking a step which might, in certain circumstances, prevent his patient from dying as a result of his pre-existing condition: and as a matter of general principle an omission such as this will not be unlawful unless it constitutes a breach of duty to the patient.

In this case, it was pointed out that there was no breach of duty, because it was no longer in Anthony Bland's interests to continue treatment as there was no hope of recovery.

درست است که مثلاً آنجا که وی عملی مثبت جهت خاتمه بخشیدن به حیات انجام می‌دهد، مشکل بتوان قائل به ترک فعل شد، اما در دیدگاه فعلی، عدم ادامه حفظ حیات با اینکه از همان ابتدا بیمار را تحت دستگاه حفظ حیات قرار ندهند (چندان) فرقی ندارد. در هر دو مورد، دکتر خیلی ساده، اجازه داد که بیمارش بمیرد، در این مفهوم که وی اقدامی نکرده که در شرایط خاص می‌توانست مانع از مرگ بیمار به خاطر شرایط قلبی شود و مطابق قاعده کلی، ترک فعلی چون این مورد غیرقانونی نیست مگر نقض تکلیفی در قبال بیمار باشد.

در این پرونده اشاره شد نقض تکلیفی صورت نگرفته، زیرا دیگر ادامه درمان به صلاح Anthony Bland نبوده و امیدی به احیاء در بین نیست.

Offences capable of being committed by omission

Where the conduct in question is genuinely an omission, and not one of the categories just discussed, the next question is whether

جرائمی که با ترک فعل قابل تحقق اند

وقتی رفتار موردنظر در اصل ترک فعل می‌باشد و از موارد فوق‌الذکر نیست، مسئله بعد این است که

the particular offence can, in law, be committed *by omission*. The rules here are contained in both statute and common law with regard to the particular offences - for example murder and manslaughter can be committed by omission, but assault cannot (*Fagan v Metropolitan Police Commissioner*, above).

An example of the offence of murder being committed by an omission is *R v Gibbins and Proctor (1918)*. In that case, a man and a woman were living together with the man's daughter. They failed to give the child food and she died. The judge directed that *they* were guilty of murder if they withheld food with intent to cause her grievous bodily harm, as a result of which she died. Their conviction was upheld by the Court of Appeal.

به لحاظ حقوقی، آن جرم با ترک فعل قابل تحقق است یا نه. اصول حاکم در مورد جرم خاص در این خصوص را هم می‌توان در متون قانونی یافت و هم کامن لا - مثلاً قتل عمد و غیر عمد با ترک فعل قابل تحققند، اما تهدید نه.

- *Fagan V metropolitan police commissioner*

(پیشین)

مثالی از قتل عمد با ترک فعل، پرونده‌ی *R V Gibbins and proctor (۱۹۱۸)* می‌باشد. در این پرونده، زن و مردی به اتفاق دختر آن مرد زندگی می‌کردند. آنان در رساندن غذا به بچه کوتاهی کردند و بچه مرد. قاضی توصیه نمود که اگر متهمین، به قصد ایراد صدمه جسمانی شدید، از رساندن غذا به وی خودداری کرده باشند و مرگ کودک هم در نتیجه آن باشد، مرتکب قتل عمد شده‌اند. دادگاه تجدید نظر محکومیت آنان را ابرام کرد.

A duty to act

Where the offence is capable in law of being committed by an omission, it can only be committed by a person who was under a duty to act (in other words,

تکلیف به (انجام) فعل

وقتی جرمی به لحاظ حقوقی با ترک فعل قابل تحقق باشد، صرفاً کسی می‌تواند مرتکب آن تلقی شود که وظیفه‌ای در انجام آن داشته باشد (به تعبیر دیگر،

a duty not to commit that omission). This is because English law places no general duty on people to help each other out, or save each other from harm; such a duty will only be imposed where there is a relationship between two people, and the closer the relationship the more likely it is that they will owe a duty to act, and be liable if they fail to do so.

An obvious example of a relationship giving rise to a duty to act is that of parents to their children, but a duty to act can also be imposed where there is no blood relationship. In *Gibbins and Proctor* (above), the House of Lords held that by living with a man and receiving money from him for food a woman assumed a duty towards the man's child.

A contract may give rise to a duty to people who are not party to the contract, but are likely to be injured by failure to perform it. In *R v Pittwood* (1902) a gatekeeper of a railway crossing opened the gate to let a car through, and then forgot to shut it when he went off to lunch.

تکلیف به عدم ترک فعل). این بدین دلیل است که حقوق انگلیس بر افراد، تکلیف کلی جهت کمک به دیگران یا نجات همدیگر از خطر قرار نمی‌دهد. چنین تکلیفی صرفاً وقتی بر عهده افراد قرار می‌گیرد که رابطه‌ای میان دو نفر وجود داشته باشد و هر چقدر این رابطه نزدیک‌تر باشد، احتمال بیشتری دارد که تکلیف به انجام فعلی برقرار شود و در صورت خودداری از انجام آن، مسئول باشند.

مثال بارز رابطه‌ای که مستوجب تکلیف به فعلی است، تکلیف والدین در قبال فرزندانشان است، اما علاوه بر این، تکلیف به فعل می‌تواند در مواردی که رابطه نسبی وجود ندارد نیز برقرار شود. در پرونده *Gibbins and Proctor*، پیشین) مجلس اعیان مقرر داشت که زن در صورت زندگی با مرد و گرفتن خرجی برای تهیه غذای فرزند وی، در قبال فرزند آن مرد تکلیف خواهد داشت.

قرارداد می‌تواند موجب تکلیف بر کسانی باشد که طرف آن نیستند، اما در صورت خودداری از انجام آن، در معرض صدمه‌اند. در پرونده *R v Pittwood* (۱۹۰۲) سوزنیان مانع را بالا برد تا خودرویی از روی ریل عبور کند و سپس فراموش کرد آن را پایین آورد و برای ناهار رفت.

As a result, a haycart crossed the line while a train was approaching, and was hit, causing the driver's death. The gatekeeper was convicted of manslaughter.

A duty to act may also be imposed where someone voluntarily accepts responsibility for another. In *R v Stone and Dobinson (1977)*, Stone's sister, Fanny, lived with him and his girlfriend, Dobinson. Fanny was mentally ill, and became very anxious about putting on weight. She stopped eating properly and became bed bound. Realizing that she was ill, the defendants had made halfhearted and unsuccessful attempts to get medical help and after several weeks she died. The couple's efforts were found to have been inadequate. The Court of Appeal said that they had accepted responsibility for Fanny as her carers, and that once she became bed bound the appellants were, in the circumstances, obliged either to summon help or else to care for her themselves. As they had done neither they were both found to be liable for manslaughter.

در نتیجه یک گاری حین عبور قطار از ریل، قصد عبور داشت که تصادف روی داده، منجر به مرگ گاریچی شد. سوزنبان محکوم به قتل غیرعمد شد.

تکلیف به فعل در مواردی نیز برقرار شود که شخص به اختیار خود، مسئولیت دیگری را قبول می‌کند. در پرونده‌ی *R v Stone and Dobinson (۱۹۷۷)*، خواهر *Fanny Stone* با وی و دوست دخترش *Dobinson* زندگی می‌کرد. *Fanny* بیمار روانی بود و به علت افزایش وزن، مبتلا به افسردگی بود. وی دست از غذا خوردن کشید و بستری شد. متهمان ضمن آگاهی از بیماری وی، تلاش‌های ناموفق و کمی را برای درمان پزشکی به وی می‌رساندند که پس از چند هفته مرد، احراز شد که تلاش این زوج کافی نبوده است. دادگاه تجدید نظر گفت آنان مسئولیت *Fanny* را پذیرفته‌اند و وقتی وی بستری شده، متهمان در آن شرایط یا باید به وی راساً کمک می‌کردند و یا کمک می‌آوردند. چون هیچ یک از این کارها را انجام ندادند، هر دو محکوم به قتل غیرعمد شدند.